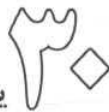


یادگاران

علی محمودوند

افروز مهدیان





www.ketab.ir

انتشارات روایت فتح، ۷۵۶/۲۰۸

مهدیان، افروز، ۱۳۵۹ -
 یادگاران؛ کتاب علی محمودوند / افروز مهدیان - تهران: انتشارات روایت فتح، چاپ
 اول، ۱۳۹۴، ۱۱۲ ص.
 ISBN: 978-600-330-039-2
 ۵۵۰۰۰ ریال
 یادگاران، ۳۰.
 ۱. یادگاران؛ کتاب علی محمودوند، ۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷.
 ۳. محمودوند، علی، ۱۳۷۹-۱۳۸۳، ۴. شهیدان - - ایران - - بازماندگان - -
 خاطرات، ۵. ایران - - تاریخ - - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - - شهیدان
 ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲ DSR ۱۶۶۸/م ۳۳۳۹
 ۱۳۹۴
 ۲۰۹۵۹۲۸ کتابخانه ملی ایران



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

یادگاران؛ کتاب‌های محسوب‌شده

افروز هدیان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

مشاور تألیف: سمیه حسینی، محقق: سعید صادق

ویراستار: فاطمه دوستکامی، لیتوگرافی و چاپ: جوان

شابک: ۲-۳۹-۳۳۰-۶۰-۹۷۸، قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶

نشانی: میدان فردوسی، سپهد قرنی، شهید فلاح‌پور، شماره‌ی ۴

«یادگاران» عنوان کتاب‌هایی است که بنا دارد تصویرهایی از سال‌های جنگ را در قالب خاطره‌های بازنویسی‌شده، برای آن‌ها که آن سال‌ها را ندیده‌اند، نشان بدهد. این مجموعه راهی است بر سرزمینی نسبتاً بکر میان تاریخ و ادبیات، میان واقع‌ها و بازگفته‌ها، خواندن‌شان تنها یادآوری است، یادآوری این نکته که آن مردها بوده‌اند و آن واقع‌ها رخ داده‌اند؛ نه در سال‌ها و جاهای دور، در همین نزدیکی.

توی زندگی خیلی از آدمها لحظات، ساعتها و روزهایی هست که تصویرشان تا آخر عمر روی تمام زندگی سایه می اندازد. شاید خیلی ها از کنار آن تصاویر، ساده می گذرند. ولی برای بعضی های دیگر این طور نیست. مایشان نمی کند و می شود نقطه عطف زندگیشان. می شود یک رنگارنگ سکوی پرتاب.

علی هم از همان لحظه ها داشت. از همان هایی که همیشه و همه جا همراهش بود. تصویر نگاه های پر التماس زخمی ها و صدای تکبیرشان، دویدن روی بدنهای بخون بچه ها که روی هم ریخته بود، تصویر رفیق چندین و چند ساله اش که بین راه جا ماند تا قولی که موقع ترکشان بلند بلند فریاد زده بود. ساعت به ساعت و لحظه به لحظه اش توی ذهنش می آمد و دلش را آتش می زد. حسرت قولی که سالها توی دلش مانده بود شد انگیزه اش برای تفحص. برای خیلی ها را هم با خودش به تفحص باز کرد. عاشقشان کرد. عاشق تمامش، محض، منطقه، جنگ و جبهه، فرمانده هم که شد همان جذبه را داشت. آن قدر دوستش داشتند که وقت شهادتش جواری بر سر و روی خمی که می کشیدند و گریه می کردند که انگار پسری در فراق پدر.

بالاخره بهمن سال ۷۹، درست سالگرد همان عملیات به قتل عمل کرد و همه ی آنهایی را که یک روز ناگزیر گذاشته بود و رفته بود را پیدا کرد، یکجا. خیالش راحت شد. دلش که آرام گرفت خودش هم رفت پیش همانها که سالها یادشان همراهش بود، درست توی همان منطقه، فکه.